

حق زنان هنرمند در تاریخ ادا نشد

صفحه ۲

زنان بی‌رنگ دنیای رنگی نمی‌سازند

مریم مودی از گمشده هنر
در بین زنان می‌گوید
صفحه ۷

راهی به‌رهایی

بررسی تاریخچه حضور زن
در عکاسی جهان و ایران
صفحه ۸

دو هفته‌نامه
بانوان مشهد
ضمیمه
روزنامه شهر آرا
دوشنبه
۱۱ تیرماه ۱۳۹۷
شماره پنجم

شهر آرا

ایرانِ عاشقِ ایران

گفت‌وگوی شهربانو با ایران درودی
مادر نقاشی معاصر ایران

صفحه ۵ و ۴

نام ایران درودی مشهورتر از آن است که
علاقه‌مندان به هنر آن را نشنیده باشند. بسیاری
از سرگذشت پرافتخار او مطلع‌اند و می‌دانند که
اصالتاً مشهدی است و ۸۱ سال پیش در خانه آبا و
اجدادی‌ای که بعدها آن را خراب و بیمارستان دکتر
شاهین‌فر را جایگزین کردند به دنیا آمده است...

سرهنگ و نقاش



*
شهر بانو
لیلا صبوچی خامنه
نویسنده

پیژامه راه‌راهم را بالا می‌کشم و از ش می‌پرسم: «این گلدونا رو شما آب دادی؟» سرش را از روی آن تخته‌اش بلند نمی‌کند. حتی گوشه شال فیروزه‌ای‌اش را که افتاده است روی کاغذ و هی به سر ممدادش می‌گیرد نمی‌دهد کنار. همان جور که سرش پایین است می‌گوید: «بله سرهنگ. نباید آیشون می‌دادم؟» حالا چه به او بگویم؟ حالا که من باید سرهنگ بازنشسته هفتاد و هشت ساله‌ای باشم که زنش هفت سال است مرده و دوتا بچه‌هایش هم هرکدام در یک کنج از این نقشه تکه‌تکه رنگارنگ دارند با قدبلندهای موبور چشم‌روشنی روزگارشان را می‌گذرانند، باید به این دختر چه بگویم که بلکه جمله دیگری از دهانش بکشم بیرون؟ چه چیزی ممکن است شادت کند وقتی پیرمردی هستی که تنها توی طبقه پایین خانه‌ای چهارصدمتری در بولوار سازمان آب روزگار می‌گذرانی و هیچ احتیاجی هم به پول اجاره طبقه بالای خانه درندشت نداری و اگر آنجا را به این دختر دانشجوی شال فیروزه‌ای با همه کاغذها و رنگ‌ها و قلم‌موها و تکه‌چوب‌ها و چرخ سفالش اجاره داده‌ای، فقط برای این است که تنها نباشی. فقط برای این است که اگر یک وقت عمو عزرائیل خودکارش را برداشت تا اسم او را توی دفترچه‌اش تیک بزند، یکی باشد که خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایی را که توی همین لکه نارنجی سمت راست پایین نقشه هستند خبر کند که بیاید جمعیت کنند. فقط برای این است که عصرها وقتی آفتاب اول پاییز از روی دیوار رد می‌شود و خودش را پهن می‌کند روی باغچه‌ها، کسی باشد که آن گوشه حیاط خانه‌اش با یک تخته و کاغذهایی که رویش با گیره بند کرده است بنشیند و خش و خش ممداد را هی بکشد روی کاغذ و هی بکشد و حتی حواسش به کنج شال فیروزه‌ای خودش نباشد؛ چه برسد به پیرمرد ما با آن پیژامه راه‌راهش؟

پیرمرد بودن سخت است اما درد من فقط پیرمرد بودن نیست. قابلمه آبش را کشیده و به روغن افتاده است. از صدایش پیداست و از بویش که بلند شده است. از پشت لپ‌تاپ بلند می‌شوم و می‌روم سمت آشپزخانه. دختر کوچکم از توی اتاق داد می‌زند: «مامان، سوخت!» سرش پایین است. لابد روی صفحه نقاشی‌اش است. از صدایش معلوم است. از جهت و شکل صدایش معلوم می‌شود اول به مانعی خیلی نزدیک خورده و بعد برگشته از راهرو گذشته و آمده است توی هال. در قابلمه را برمی‌دارم و از کتری روی گاز کمی آب رویش می‌ریزم. صدای جلزش بلند می‌شود: «نه مامان. نسوخته.»

شاید وقتی دارید داستان «سرهنگ و دختر نقاش» را می‌خوانید، فکر کنید که من می‌توانستم همه کاری توی این خانه چهارصدمتری ته یکی از کوچه‌های بولوار سازمان آب بکنم، می‌توانستم تصمیم بگیرم که شیمیا به جای مرغ، هوس نیمرو یا کالباس کرده باشد که نخواهد روی اجاق ولش کند به حال خودش، و می‌توانستم تصمیم بگیرم که همسایه برایشان غذای نذری بیاورد. اصلا می‌توانستم به شیمیا دستور بدهم که چرخ سفالگری و تخته شاسی و تکه‌چوب‌های تراشیده شده و همه خرت و پرت‌هایش را بریزد دور و به جایش مثلا یک کتابخانه کوچک و یک کت کاغذ توی طبقه دوم خانه سرهنگ بساط کند و به جای دانشجوی هنر، دانشجوی ادبیات باشد.

این یکی را واقعا آرزو می‌کنم که می‌توانستم انجام بدهم. نوشتن درباره یک دانشجوی ادبیات خیلی راحت‌تر است تا نوشتن از یک دانشجوی هنر. من از نقاشی و کنده‌کاری و سفال هیچ چیز سرم نمی‌شود. حتی اسم ابزارهایش را هم نمی‌دانم. برای من، یک دختر دانشجوی هنر بودن حتی از یک سرهنگ بازنشسته تنها بودن هم سخت‌تر است، اما من نمی‌توانم هیچ‌کدام از این کارها را... بختکی و به قول گفتنی قرن‌فورتکی انجام بدهم. دست به هر جای قصه که ببرم، از صد جای دیگرش صدا بلند می‌شود که: «! این جوری که جور در نمی‌آد!»

راستش را بخواهید، می‌خواهم اعترافی بکنم، یک اعتراف دردناک! می‌دانید؟ هیچ وقت این ما نیستیم که انتخاب می‌کنیم چه قصه‌ای را چه جوری بنویسیم بلکه همیشه این قصه‌ها هستند که انتخاب می‌کنند چه کسی چه جوری بنویسدشان، اما خلق یک هنرمند حتی در داستان هم سخت است.



حق زنان هنرمند در تاریخ ادا نشد

از اسلام رابعه بنت کعب قزازی است که در قرن چهارم می‌زیسته، یا پیش‌تر که می‌آییم با مهستی (مهستی) گنجوی، شاعر عصر سلجوقی، مواجه می‌شویم که بعد از خیام، بزرگ‌ترین رباعی‌سرا شناخته شده و علاوه بر شاعر، نوازنده هم بوده است. نیز می‌توان به زینب شهیده اشاره کرد که از خطاطان معروف قرن ششم و علاوه بر آن، سخنور و شاعر و فقیه و محدث هم بوده است. پادشاه خاتون علاوه بر اینکه فرمانروای کرمان در قرن هفتم بوده در شعر و خوش‌نویسی هم دستی داشته و تخلص «لاله خاتون» را برای خود برگزیده بوده است. بیجه منجمه هم از شاعران و دانشمندان علم نجوم بوده که تخلص شاعری او «ماه و مه» است. به غیر از شعر و شاعری و خوش‌نویسی که زنان چندی در آن خوش درخشیده‌اند، در زمینه موسیقی هم کم و بیش به حضور زنان نوازنده و خواننده در حد دانستن نام آگاهیم. راتبه یکی از آنان است که در عهد محمد بن طاهر سامانی برپتونواز و غزل‌خوان بوده است. سستی زین کمر هم از زنان خنیاگر عصر غزنوی است که در دربار مسعود غزنوی جایگاهی بلند داشته است.

در دنیای پرفراز و نشیب نقاشی در ایران بعد از اسلام تا عهد قاجار و در سبک‌ها و مکاتب مختلفی که دست کم از قرن چهارم به بعد به وجود آمده و اوج آن‌ها را عهد تیموری دانسته‌اند، هیچ نشانی از زنان نقاش نیست و اشاره‌ای به آنان نشده است. در نهایت، باید گفت زنان هنرمند شاعر و خطاط و موسیقی‌نواز و آوازخوان در سیر تاریخی تا عهد قاجار نه به صورت فراگیر و گسترده بلکه به شکل استثنائاتی مطرح هستند که بالطبع نمی‌توان از تأثیر چشمگیر آنان در جامعه سخن گفت.

هنرمندان هر کشوری از گروه‌های مهمی هستند که می‌توانند تصویری روشن و شفاف را از زمانه خود جلوه‌گر سازند و با بررسی دقیق آثار هنری بازمانده از آن‌ها - از هر نوعی - می‌توان به زوایای پنهان و ناگفته بسیاری پی برد و از آنجایی که زنان نیمی از جامعه هستند - که اتفاقا در ایران آن نیمه‌ای هستند که جنبه‌های ناشناخته بسیاری دارد و نکات مبهم و علامت سؤال‌های بی‌شماری در نحوه زندگی و تفکر آنان هست - بررسی و تحلیل آثار هنری به‌جامانده از آنان ضرورتی انکارناپذیر است.

در ابتدا باید خاطر نشان کرد تأثیر و حضور زنان در فرهنگ و ادبیات فولکور یعنی در ترانه‌ها و لالایی‌ها، قصه‌ها و افسانه‌ها (اوسنه‌ها) بی‌چون و چراست. زنان در ادبیات شفاهی این مرز و بوم حضوری پررنگ داشته‌اند که برای درک موقعیت و جایگاه آنان و پی بردن به خواسته‌ها و آرزوهای امیال و نحوه تفکر این بخش از جامعه، توجه به آن گریزناپذیر است.

گذشته از آن، زنان در گوشه و کنار جهان زنانه خود در پی خلق آثار دستی برگرفته از محیط اطراف خود بوده‌اند. صنایع دستی پر بار و متنوع و کاربردی و البته خلاقانه در جای‌جای این سرزمین، همه، نشان از ذوق و خلاقیت زنان هنرمند بی‌نام و نشان دارند. اکنون، اگر از این دستاوردهای جمعی زنان بگذریم و بر زنان شناخته‌شده در زمینه هنر و دانش و فرهنگ به معنی امروزی آن تأکید داشته باشیم، باید بگوییم سخن گفتن از آن اگرچه ناممکن نیست، به دلیل قلت منابع دست اول، با «اما» و «اگر»‌های بسیار همراه است، هرچند این مسئله (کمی اطلاعات و منابع) و حضور کم‌رنگ زنان در عرصه هنر و فرهنگ رفته‌رفته از عصر ناصری به بعد و در پی اوج‌گیری نوگرایی، دچار تحول شد و بعد از انقلاب مشروطه و به‌ویژه از دوره رضا شاه، شاهد دگرگونی بنیادی در این زمینه هستیم.

درباره حضور زنان هنرمند در تاریخ ایران بعد از اسلام تا عهد قاجار اطلاعات جسته و گریخته بسیار اندکی برجای مانده که در بعضی موارد تنها به بردن نام زنان بسنده شده و هیچ توضیح بیشتری درباره آن‌ها داده نشده است. مثلا می‌دانیم اولین زن شاعر بعد



*
شهر بانو
افسون وفادوست
پژوهشگر تاریخ

نقاش بودن، زن بودن، ایرانی بودن

موضوع دیگر بحثی است که امروزه در جهان به عنوان زنانه شدن هنر از آن یاد می‌شود. معنایش این است زنان بیشتر از مردان به سینما، تئاتر، کنسرت، موزه و ... می‌روند. در ایران نیز حضور دختران در رشته‌های هنری بیش از پسران است. از این رو، این پرسش‌ها باید از منظر جامعه‌شناسی بررسی شوند: آیا هنر در ایران هم زنانه است؟ آیا حضور زنان در کنسرت‌ها، سینماها، تئاترها و دانشگاه‌های هنر از حضور فعال آن‌ها در تولید و مصرف هنر خبر می‌دهد؟ آیا حضور زنان در این عرصه‌ها به معنای دموکراتیزه شدن و همه‌گیری آن است؟ آیا روی آوردن زنان به نقاشی باعث حضور بیشتر آنان در موزه‌ها و گالری‌ها و نمایشگاه‌های نقاشی هم هست؟ این وضعیت در شهرستان‌ها چگونه است؟ آیا زنان از همه اقصای و طبقات مایل‌اند در رشته نقاشی در دانشگاه‌ها تحصیل کنند؟ بعد از اتمام تحصیلات، نقاشی شغلشان می‌شود یا در حد اوقات فراغت باقی می‌ماند؟

از نظر بورديو، فقدان سرمایه اقتصادی نیست که تعیین می‌کند چه کسانی یا چه طبقاتی به سینما یا موزه بروند بلکه فقدان سرمایه فرهنگی تعیین‌کننده است. فرهنگ هر جامعه‌ای تعریف می‌کند که کدام طبقات به سینما بروند و کدام طبقات به تئاتر یا موزه و کدام طبقات از همه عرصه‌ها حذف باشند.

این نظر را می‌توان به زنان جامعه تعمیم داد. وجود خط قرمزها، سلطه مردانه و مدیریت مردانه در عرصه‌های هنری و ساختار طبقاتی جامعه از موانع عمده دموکراتیزه شدن هنر و زنانه شدن آن هستند.

خوشبختانه امروزه جامعه‌شناسی کلی‌گویی‌های قرن نوزدهمی در عرصه این دانش را پشت سر گذاشته و نگاهی ویژه به پدیده‌های پیرامون پیدا کرده است. امروزه دیگر سخن از «هنر»، «جامعه» یا حتی «زن» نیست بلکه سخن از «هنرها»، «جامعه‌ها» و «زن‌ها» است. بنابراین در این نوشته کوتاه بر آنم نگاهی جامعه‌شناختی به زن هنرمند نقاش در جامعه ایران با دورویکرد دموکراتیزه شدن و زنانه شدن هنر نقاشی داشته باشم. اینکه چند نفر از زنان هنرمند ایرانی در هنر نقاشی را می‌شناسیم، با آثارشان چقدر آشنا می‌شویم و در کتاب‌های هنر مدارس چقدر از این هنرمندان و آثارشان یاد شده است نشان می‌دهد که هنر تا چه اندازه در جامعه ما غیرشفاف، ناشناخته و ناموزون است. موقعیت غیرشفاف زنان موقعیت غیرشفاف هنرشان را نیز در پی داشته است. بحث بر سر هنر زنانه یا مردانه نیست. بحث بر سر جایگاه اجتماعی زنان هنرمند و نیز جایگاه آنان در هنر نقاشی در مقایسه با سایر هنرهاست.

حضور زنان در هنر نقاشی خیلی بارتر از سایر هنرهاست شاید به دلیل اینکه نقاشی فعالیتی فردی است و محدودیت‌های هنرهای مثل موسیقی و تئاتر را ندارد. با وجود این، علاوه بر تحولات سیاسی و اجتماعی که به منزوی شدن این هنر منجر شده است، نهاد‌های هنری نیز نقشی در فراگیری و دموکراتیزه کردن آن نداشته‌اند. همان‌طور که مارسل دوشان می‌گوید: وقتی یک هنرمند وجود داشته باشد و هر روز خارق‌العاده‌ترین تابلوهای نقاشی را نیز بیافریند ولی کسی نباشد که آن‌ها را ببیند، گویی هنرمند اصلا وجود ندارد. شرط وجود هنرمند دیده شدن اثرش و شناخته شدن اوست. رسانه‌ها، به مثابه پلی بین هنرمند و افراد جامعه، به خلاقیت و آفرینش‌های هنری کمک می‌کنند و نقش خطیری در شناساندن هنرمندان و آثار هنری‌شان دارند. موزه‌ها از عوامل مهم این ارتباط هستند. تماشای تابلوی نقاشی اثری بسیار فراگیرتر از آموزش دارد.



*
شهر بانو
منصوره موسوی
جامعه‌شناس



نمایش بدون زن

حضور زنان در تئاتر مشهد چگونه شکل گرفت



*
شهریار
غلامرضا آذری
خاکستر

تاریخ هنر و بانوان هنرمند مشهدی نشان می‌دهد با اینکه حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف هنری همواره با مشقت و سختی‌هایی همراه بوده است، در تاریخ معاصر از رشد و بالندگی ویژه‌ای برخوردار است. سابقه تاریخی نمایش در مشهد به اواخر دوره قاجار می‌رسد و از زمان تأسیس تئاترون، موجب رشد و شکوفایی جمع زیادی از هنرمندان این رشته شده است. پس از مدتی، زنان نیز به این هنر روی آورده و سهمی در آن داشته‌اند اما به راستی بانوان شهر مشهد از چه زمانی وارد عرصه هنر نمایش شده‌اند؟

* «محروم‌الوکاله»، اولین نمایش انتقادی حوزه زنان

میرزا احمدخان محمودی کمال‌الوزاره اولین کسی بود که در سال ۱۳۰۹ ش. در مشهد نمایش «محروم‌الوکاله» را که موضوعی انتقادی درباره نحوه انتخابات مجلس شورای ملی برای زنان داشت به صورت خصوصی اجرا کرد. این نمایش در منزل شخصی کمال‌الوزاره و با استقبال حدود ۲۰۰ نفر از زنان مشهد اجرا شد. در توصیف آن گفته‌اند: کم‌کم شب می‌شد و مدعوین مانند سیل به این منزل می‌آمدند. هنوز یک ساعت از شب نگذشته بود که صحن حیات مملو از بانوان شد. برای من، تماشای این صحنه بسیار جالب بود و واقعا تازگی داشت. مصطفی محمودی، مصطفی‌خان، اژدری، فاطمه‌خانم و آذری در این نمایش ایفای نقش داشتند. خبر این نمایش مثل بمب در شهر پیچید و روز یکشنبه، ۴ خرداد ۱۳۰۹، سید علی آذری مصمم به اجرای نمایشی عمومی با عنوان «وصلت‌های گوناگون» در تالار اعتبارالسلطنه مشهد با هدف کمک به زلزله‌زدگان سلیمان برای زنان شد. اداره معارف خراسان و نظمیته مشهد اجازه نمایش آن را برای دو شب داده بود که یک شب به زن‌ها اختصاص داشت. قبل از نمایش، کنسرتی برگزار شد. استقبال بانوان از این نمایش در تاریخ هنر خراسان کم‌نظیر بود اما با شروع نمایش، محمدرفیع‌خان نوایی، رئیس

نظمیه مشهد، دستور تعطیلی آن را داد. بانوان این اقدام را توهین تلقی کردند. تا نیمه‌های شب، در محوطه سالن اعتبارالسلطنه تجمع کردند و روز بعد، برای اعتراض، به دفتر محمود جم که آن ایام استاندار خراسان بود رفتند. جریان لغو نمایش در روزنامه «حبل‌المتین» منعکس شد و سید علی آذری به علت برهم زدن نظم عمومی شهر، ۴۸ روز زندانی و سپس به کلات تبعید گردید.

* مریم گرچی، اولین بازیگر زن تئاتر مشهد

به روایت هنرمندان قدیمی، در آن روزها به جز در مواردی نادر، در نمایش‌های متفرقه چه در تهران و چه در شهرستان‌ها هیچ زنی در نمایش‌ها ایفای نقش نمی‌کرد و اصولا هیچ شخصی نبود که خطر این کار را ببذیرد. به همین دلیل، تمام مجریان نمایش سعی می‌کردند نمایشنامه‌هایشان از وجود زنان خالی باشد یا اگر ناچار می‌شدند، از وجود مردی که لباس زنانه می‌پوشید و صدای آن‌ها را تقلید می‌کرد استفاده می‌کردند. از آن جمله، اکبر کاظمیان و علی‌اکبر اژدری در ایفای نقش زنان مهارت داشتند. بعدها مادام سیرانوش و خانم مریم گرچی به عنوان اولین بازیگران زن در تئاتر مشهد مطرح شدند. خانم سیرانوش اصالتا از ارامنه ایران بود که در «آبی و رابی»، نخستین فیلم صامت ایران، نقش آفرینی کرد.

* انجمن هنرمندان آماتور دراماتیک

مقارن جنگ جهانی دوم، همسر اسکرین، سرکنسول انگلیس در مشهد، فعالیت‌های هنری داشت. وی در سال ۱۳۲۳ ش. با ایجاد انجمن هنرمندان آماتور دراماتیک نمایشنامه‌هایی را در سالن شیر و خورشید و دبیرستان فردوسی مشهد اجرا و کارگردانی کرد. نمایشنامه‌های «زن لال» و «دعوی عروس و مادرشوهر» از جمله نمایش‌هایی هستند که خانم اسکرین اجرا کرده است و بانوانی چون هلن شاتل، شمسی سودآور، مهین کافی و مهین عبادی در آن ایفای نقش کرده‌اند. سرکنسول انگلیسی تبار در توصیف این برنامه‌های هنری نوشته است: همسرم چند تن از دوستان جوان ایرانی را از زن و مرد ترغیب کرد که نه فقط در نمایش بازی کنند بلکه نمایشنامه‌های انگلیسی، فرانسوی و حتی روسی را برای او به فارسی ترجمه کنند. یکی از موفقیت‌های او نمایش «خواستگاری» چخوف بود. همچنین اجرای نمایش «خاله چارلی» از دیگر نمایش‌های وی در آن روزها بود. ۲۹ مارس ۱۹۴۴ اولین شبی است که نمایشی که همسرم برای انجمن هنرمندان آماتور تهیه کرده است به روی صحنه می‌رود. این یک نمایشنامه فرانسوی به نام «عشق» است. بلیت‌ها ده تومانی، پنج تومانی و سه تومانی است اما شب اول جز بلیت ده تومانی بلیتی فروش نمی‌رفت چون استاندار حضور داشت.

* نمایش بدون زن

مرحوم اصغر میرخدییوی، از پیش‌کسوتان تئاتر مشهد، در خاطراتش به حضور نداشتن زنان در تئاتر مشهد پرداخته و نوشته است: پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، بعد از باز کردن سینما و تئاتر در ایام محرم و صفر، نمایش «خانم احساساتی» که سوزهای عاطفی و خانوادگی داشت اجرا شد. اول شب، مأموری از طرف یکی از اداره‌های مربوط آمد و گفت: در این دوماهه دستور داده‌اند تئاتر باز باشد ولی بدون زن. برای ما شنیدنش خیلی مایه تعجب بود چون تازه برمی‌گشتیم به عهد بوق. هرچه تلاش کردیم مأمور را قانع کنیم که اجازه دهد نمایش روی صحنه را ادامه دهیم و بعد از اتمام، نمایش‌های بدون زن داشته باشیم، مأمور گفت: دستور همین است که گفتیم. من مأمورم و معذور. از دهه ۲۰ به بعد، شاهد نقش‌پذیری زنان در نمایش‌های شهر مشهد هستیم. تأسیس رادیو مشهد و گروه‌های نمایشی تا اندازه‌ای توانست زنان را به تئاتر تشویق کند. بنابراین، از اوایل دهه ۵۰، با ایجاد خانه نمایش در مشهد، حضور فعال زنان در گروه‌های نمایشی رشدی درخور توجه داشت. خانم‌ها مهین آزمون، علیزاده، ملکوتی، منصوره جوان، الهه اسلام‌کیش، مرگان رحیمی، فاطمه بازبار، سروناز جهانی، شهلا جلایر، رؤیا صابری، محبوبه بیات و طوطی کولانی از پیش‌کسوتان تئاتر مشهد به شمار می‌روند.



سبب آشنایی او با احمد شاملو شد. وی در سال ۱۳۳۵ با احمد شاملو، شاعر و مترجم نامی ایران، ازدواج کرد ولی این پیوند ادامه نیافت و به جدایی انجامید. بانو حائری در انتشار مجلات «هفته» و «آشنا» و ترجمه کتاب «بابرهنه‌ها» با احمد شاملو همکاری کرد و علاقه فراوانی به شعر، ادبیات، نقاشی، کوه‌نوردی و شنا داشت. وی در ابتدای تأسیس کانون بانوان پس از سال ۱۳۱۷، از نزدیک با خانم‌ها بامداد، مصاحب و دکتر منوچهریان همکاری داشت. بانو طوسی حائری سال‌ها به عنوان دبیر ادبیات در دبیرستان‌های تهران به تدریس اشتغال داشت و کارمند عالی‌رتبه وزارت علوم بود. او سال ۱۳۷۵ در تهران درگذشت.

طوسی حائری مازندرانی در سال ۱۲۹۶ ش. در مشهد چشم به جهان گشود. پدرش، محمدباقر حائری، استاد دانشکده حقوق، کارشناس عالی ثبت و رئیس تجدید نظر محکمه شرع بود. بانو طوسی حائری مازندرانی که به نام طوسی حائری معروف است، پس از گذراندن دوران دبستان و دبیرستان در ایران، به خارج از کشور رفت. وی بین سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ دکترای ادبیات فرانسه را از دانشگاه سوربن دریافت کرد. در بازگشت به ایران، در امتحان گویندگی رادیو شرکت کرد و به دلیل داشتن صدای مناسب و تحصیلات عالی، توانست به عنوان اولین گوینده زن به رادیو راه یابد. علاقه به شعر و ادبیات و فعالیت در مجلات هفتگی،

اولین گوینده زن مشهدی همسر احمد شاملو



*
شهربانو
زهرا خاکشور



ایران عاشق ایران

گفت و گوی شهر بانو با ایران درودی
مادر نقاشی معاصر ایران



* شهر بانو
حمیده وحیدی

نام ایران درودی مشهورتر از آن است که علاقه‌مندان به هنر آن را نشنیده باشند. بسیاری از سرگذشت پرافتخار او مطلع اند و می‌دانند که اصلتا مشهدی است و ۸۱ سال پیش در خانه آبا و اجدادی‌ای که بعدها آن را خراب و بیمارستان دکتر شاهین‌فر را جایگزینش کردند به دنیا آمده است. او از خیابان کج (آخوند خراسانی امروزی) و گنبد سبز خاطرات زیادی به یاد دارد. آثار او در ۶۴ نمایشگاه انفرادی، از موزه مکزیک گرفته تا توکیو، از موزه بروکسل گرفته تا معروف‌ترین گالری‌های فرانسه، و بیش از ۲۵۰ نمایشگاه گروهی با هنرمندان دیگر، به نمایش گذاشته شده است. شماری از نام‌آوران جهان همچون سالوادور دالی، نقاش و فیلم‌ساز اسپانیایی، ژان کوکتو، نقاش، فیلم‌ساز، شاعر، نویسنده و کارگردان فرانسوی، توگوسزی، نقاش معروف ژاپنی، آندره مالرو، بزرگ‌مداد ادب و فرهنگ، هنرشناس معاصر، نویسنده، منتقد هنری و سیاست‌مدار فرانسوی، و بسیاری دیگر آثار او را ستوده‌اند. آنتونیو رودریگز، منتقد مشهور مکزیک، او را یکی از چهار نقاش بزرگ دنیا خوانده است. بی‌شک گفت‌وگو با این زن هنرمند مشهدی اگرچه در دو صفحه خلاصه نمی‌شود، می‌تواند درسی از استقامت و پشتکار برای زنان میهنش باشد.

* باید اعتراف کنم سؤالات زیادی از شما دارم. می‌دانم که وضعیت جسمی‌تان مساعد نیست و همین مسئله تعدادی از سؤالاتمان را حذف خواهد کرد ولی قطعاً افراد زیادی هستند که دوست دارند درباره مادر نقاشی معاصر ایران و اصلت مشهدی‌اش بیشتر بدانند.

خانواده پدری نسل در نسل از بازرگانان صاحب‌نام خراسان بودند و خانواده مادری از بازرگانان قفقاز که در اوایل انقلاب روسیه به ایران مهاجرت کرده بودند. من چهارشنبه‌شب، ۱۱ شهریورماه سال ۱۳۱۵، در مشهد به دنیا آمدم. در خانواده

حفظ آنچه از
گذشتگانمان باقی
مانده است مانند
مسجد گوهرشاد
یا تزیینات داخلی
صحن امام رضا (ع) را
ترجیح می‌دهم

پدری، از آنجا که نامادری روس و یکی از زن‌عموها آلمانی بود و افراد خانواده تحصیل‌کرده فرنگ بودند، رسم و رسوم اروپایی رواج داشت اما در مقابل، خانواده مادری تمام اعیاد و سوگواری‌های اسلامی را با تشریفات کامل از روضه‌خوانی گرفته تا پختن شله‌زرد نذری با شربت بیدمشک برگزار می‌کرد. پدر بزرگ مادری به ایرانی‌الصل بودنش می‌بالید و با لهجه غلیظ ترکی برای من اشعار حافظ و سعدی می‌خواند و فارسی تدریس می‌کرد. خانواده پدری با تکبر از گوته و تولستوی و چخوف صحبت می‌کرد. نکته مهم این بود که دیوارهای خانه با آثار نقاشان بزرگ روسی که پدر از روسیه آورده بود پوشیده شده بود.

* پس آشنایی یک دختر با هنر نقاشی در هشت دهه پیش اتفاق چندان عجیبی نبوده است.

بله، همین طور است. پدر که در مسکو در رشته معماری تحصیل کرده بود، اهل خواندن و مطالعه بود و علاقه خاصی به هنر نقاشی داشت. مدتی پیش از به دنیا آمدن من، در شهر هامبورگ تجارت‌خانه‌ای دایر کرده بود. به این ترتیب، در سال‌هایی که نازی‌ها به قدرت رسیده بودند و از بلندگوها نطق‌های پیشوا پخش می‌شد، ما در شهر هامبورگ زندگی می‌کردیم اما پس از یک سال، وقتی جنگ اوج گرفت، پدر در کمتر از یک ساعت، تجارت‌خانه و منزل را دست‌نخورده رها کرد و

* مگر در آن کتاب چه چیزی وجود داشت؟

این کتاب حاوی تصاویر گراور شده‌ای بود از نقاشی‌های مهم موزه لوور. پدر این کتاب را در حراج‌های بعد از انقلاب روسیه در مسکو خریداری کرده بود. بعدها با دیدن اصل این آثار در موزه لوور، پی بردم که آن‌ها همراه با کوچک‌ترین جزئیاتشان در ذهن من به طور سیاه و سفید ضبط شده‌اند. خانواده وقتی من ۹ سالم

بخشی از شعر احمد شاملو برای ایران درودی

احمد شاملو در ۱۴ اسفند ۱۳۵۱ شعری سروده است به نام «اشارتی». این شعر که به ایران درودی اهدا شده در مجموعه «ابراهیم در آتش» منتشر گردیده است. این شعر که به نقاشی می‌پردازد در کتابی که از آثار درودی منتشر شده به عنوان مقدمه آمده است. فیلم «چه شگفت است عشق که هم زخم است و هم مرهم» به کارگردانی امید بنکدار و کیوان علی‌محمدی در سال ۱۳۸۴ درباره ایران درودی ساخته شده است. در این فیلم، شعر «اشارتی» شاملو با صدای مهتاب نجومی و بقیه گفتار فیلم با صدای آتنه فقیه‌نصیری خوانده می‌شود.



همچنان که سکوت آفتاب
ظلمات است
اما سکوت آدمی فقدان جهان و خداست
فریاد را تصویر کن
عصر مرا تصویر کن
در منحنی تازیانه به نیش خط رنج
همسایه مرا
بیگانه با امید و خدا
و حرمت ما را
که به دینار و درم برکشیده‌اند و فروخته
تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم
و آن نگفتیم
که به کار آید
چرا که تنها یک سخن در میانه نبود
آزادی
ما نگفتیم
تو تصویرش کن

پیش از تو
صورتگران بسیار
از آمیزه برگ‌ها
آهوان برآوردند
یا بر شیب کوهپایه‌ای
رمه‌ای
که شبانش در کج و کوچ ابرو ستیغ کوه نهان است
یا به سیری و سادگی
در جنگل پرنگار مه‌آلود
گوزنی را گرسنه که ماغ می‌کشد
تو خطوط شباهت را تصویر کن
آه و آهن و آهک زنده
دود و دروغ و درد را
که خاموشی تقوای ما نیست
سکوت آب می‌تواند خشکی باشد و فریاد عطش
سکوت گندم می‌تواند گرسنگی باشد
و غریب پیروزمندانه قحط

درودی در نگاه بزرگان جهان

André Malraux

* آندره مالرو

منتقد هنری و وزیر هنر فرانسه

برای خانم ایران درودی، کوشش برای آگاه کردن انسان‌ها از عظمتی که در آن‌هاست و از آن بی‌خبرند.

Jean Cocteau

* ژان کوکتو

نقاش و کارگردان فرانسوی

ایران درودی عزیزم، گمان می‌کنم من از جمله معدود افرادی باشم که از گم شدن در میان دالان‌های پیچ‌درپیچی که نقاشانی بی‌شمار با چشمی پراز بیم و امید در آنجا به دنبال «مینوتور» می‌گردند ترسی ندارند. نقاش، دانسته یا ندانسته، همیشه تصویر شخص خود را می‌کشد زیرا شکل‌های زندگی با زندگی شکل‌ها کاری ندارد و زندگی شکل‌ها جدا از پدیده «شبه‌سازی» پرورده می‌شود. مدل فقط بهانه‌ای بوده است و نبودن مدل نقاش را به مظهر مدل نزدیک می‌کند که چیزی نیست مگر همان نیروی ژرف و نهفته‌ای که در درون ما جای دارد و هنرمند جز ترجمان آن و جز واسطه احضار آن نیست.

* لوتن

شاعر و منتقد بلژیکی

ایران درودی، نشانی از ایران. بر آن بودم ایران یا ایرانیان را در مفهوم آزاد آن ترجمه کنم. به یقین رنجی شعله‌ور اما خموش عمق اندوه خود را در انوارش ابراز نمی‌دارد. داشتن چنین نگاه نافذی به طور حتمی مستلزم اندوختن تجربه‌ای است فراوان که گاه باید آن‌ها را با سعه صدر پذیرفت و حفظ کرد. بنگرید این نگاه نافذ را در آثار این نقاش والا، هنرمند واقعی و در یک‌کلام مرید واقعی هنر اصیل که آثارش مملو از هیجان است و واژه «خدایی بودن» را توصیف می‌کند و من او را خانم ایران درودی می‌نامم

Antonio Rodriguez

* آنتونیو رودریگز

نقاش مکزیکی

ایران درودی دیدگاه‌های متفاوتی را از فرهنگ چند هزارساله خود به ارمغان آورده است. من او را یک هنرمند آزاد می‌خوانم که تصاویری از کمال و اعتلا می‌آفریند، در عین حال که رها از هر قیدی، به سوی نقطه‌ای که هدف قرار داده یا آفریده است راه می‌پوید، جهانی اعجاب‌انگیز و جادویی که در آن شادی و غم، تهور و تواضع، خون و گل به یکدیگر جوش می‌خورند و واقعیت و رؤیا در هم می‌آمیزند. تصویرپردازی غنی او از فضایی غیرواقعی و تأثیرهای ظریف و گذرای موسیقی سرشار است. او بدین‌سان رنگ‌ها را به آواز وا می‌دارد. صوت تصاویر او از تک‌مضرب نرم تا غرش خوف‌انگیز و سکوت غمبار کویر را در بر می‌گیرد در حالی که جهان غیرواقعی و تخیلی او از رؤیا به واقعیت خشن هیروشیما رو می‌کند.

اجتماعی خودمان در جامعه دفاع کنیم.

* جایی در کتاب «در فاصله دو نقطه» که از سوی نشر نی به چاپ رسیده است می‌گویید یکی از مهم‌ترین رازهای زندگی شما زن بودن و چگونه زن بودن شماست. این دقیقاً یعنی چه؟ اگر ایران درودی یک مرد بود، آیا نمی‌توانست این جایگاه را داشته باشد؟

خلاقیت به جنسیت خالق ربطی ندارد اما من بهای رسیدن به جایگاهی را که امروز دارم بسیار گران پرداخته‌ام. من ۱۰ برابر یک مرد تلاش کرده‌ام تا به اینجا رسیده‌ام. در کارنامه کدام مرد یا زن ایرانی سراغ دارید که ۶۴ نمایشگاه انفرادی در کشورهای مختلف دنیا برگزار کرده باشد؟ فقط حمل و نقل آثار را در نظر بگیرید. کدام نقاش را سراغ دارید که بیش از ۸۰ فیلم مستند درباره هنر و هنرمندان ایران و جهان ساخته باشد یا چهار کتاب نوشته باشد که یکی از آن‌ها ۲۰ بار تجدید چاپ شده باشد؟ به این زحمات، مبارزه مرا با حسادت‌ها و کارشکنی‌ها نیز بیفزایید ولی از خود می‌پرسم چگونه به ذهنتان خطور کرد که اگر مرد به دنیا می‌آمد نقاش نمی‌شدم. از این پس باید مراقب سوء تفاهم‌هایی باشم که ناخواسته ایجاد می‌شوند!

* خانم درودی، لقب «مادر نقاشی معاصر ایران» را به خودتان اختصاص داده‌اید. تشابه زیبایی بین نامتان، ایران، و لقب زیبایی که براننده شماست وجود دارد. از فراز و فرودهایی بگویید که ایران را پشت نام شما جاودانه کرد.

کارهایی را که در توانم بوده است با عشق انجام داده‌ام. به همین علت، سختی‌های آن را حس نکردم و هنوز هم همچنان ادامه می‌دهم. مهم‌ترین موفقیت‌م برای خودم این است که نه هرگز خودم را با کسی مقایسه کرده‌ام، نه خواسته‌ام جای شخص دیگری باشم. از آنچه هستم راضی‌ام و در درونم به آرامش رسیده‌ام.

* در مشهد از مسئولانی که اولین شعارشان امید است چه توقعی دارید؟ سال‌هاست به مشهد نیامده‌اید. آیا برنامه‌ای برای بازگشت دارید؟

من حفظ آنچه از گذشتگانمان باقی مانده است مانند مسجد گوهرشاد یا تزیینات داخلی صحن امام رضا (ع) مانند کاشی‌کاری سقف و چلچراغ‌ها یا نقاشی روی آینه و هزاران شیء قدیمی دیگر را ترجیح می‌دهم. نمی‌خواهم آنچه را امروز موجود است از بین ببرند و آن‌ها را با پلاستیک جایگزین کنند. هروقت برای زیارت تربت پدر به مشهد می‌آیم، حتما سری به آرامگاه فردوسی می‌زنم تا غرور ملی‌ام را از خراسانی بودنم سیراب کنم.

* احداث موزه شما در دست سه شهردار چرخیده است. لطفاً خودتان در این باره توضیح دهید.

سال ۱۳۹۵ آقای قالیباف به منزل من آمد و همان‌جا دستور واگذاری زمینی از سوی شهرداری برای احداث موزه را صادر کرد. نقشه موزه را که خود شاهکاری در زمینه هنرمعماری است دکتر جهانگیر درویش طراحی و به من هدیه کرده است. مراحل اولیه عقد قرارداد با شهرداری پیش رفت، کلنگ موزه با حضور معاونان ایشان و تعداد زیادی از هنرمندان زده شد اما به دلیل تعطیلات نوروز، انتخابات ریاست جمهوری و تغییرات شورای شهر تهران و شهردار، واگذاری زمین معوق ماند. در سال ۹۶ نیز آقای نجفی، شهردار بعدی، قول پیگیری موزه را داد اما این مسئله نیز درگیر با استعفای ایشان شد. چهار روز بعد از انتخاب سید محمدعلی افشانی، لایحه پیشنهادی در کمیسیون‌های نظارت و اجتماعی شورای شهر تهران بررسی شد و سرانجام، پس با رأی تمامی اعضای شورای اسلامی شهر تهران، پس از ۲۴ ماه انتظار، مجوز واگذاری حق بهره‌برداری صادر شد و قطعه زمینی در محله یوسف‌آباد در منطقه ۶ به منظور احداث موزه در شورای شهر به تصویب رسید اما هنوز، پس از یک ماه از موافقت شورای شهر، مجوز بهره‌برداری به من ابلاغ نشده است.



رنگ‌های زمین، رنگ‌های ما / ۱۹۶۹

به زلانی یک عشق / ۱۹۷۷

بود به تهران کوچ کرد و منزل ما را دکتری نیک سرشت به نام دکتر شاهین فرخید و بیمارستان شاهین فررا ساخت.

* اولین نمایشگاه نقاشی تان در کجا برگزار شد؟

سال ۱۹۵۴ وارد دانشگاه بوزار پاریس شدم و به علت تدریس اشتباه نقاشی در ایران، مجبور شدم چهار سال تمام درک و یادگیری نقاشی را از زیر صفر آغاز کنم. چهار سال بعد، یکی از آثارم را برای نمایش، به سالن معتبری در پاریس فرستادم. مجله هنری آن زمان این اثر را به عنوان اثر برگزیده نمایشگاه، همراه با نقدی تحسین‌برانگیز چاپ کرد و هم‌زمان، دعوت‌نامه‌ای رسمی برای برگزاری نمایشگاهی از مرکز هنری ایالت فلوریدا دریافت کردم. به این ترتیب، نخستین نمایشگاهم را در سال ۱۹۵۸ در شهر میامی آمریکا برگزار کردم. این نمایشگاه به تمام معنا موفق بود و درهای شهرت و ثروت را به رویم باز کرد. در مراسم افتتاحیه، شهردار آن شهر کلید طلایی شهرش را با تشریفات به من اهدا کرد. فرماندار ایالت فلوریدا نیز طی نامه‌ای رسمی، قدردانی خود را ابراز نمود. شانس به سراغم آمده بود و خیلی زود انعکاس این خبر در مطبوعات آن روز آمریکا و ایران پیچید.

* ۶۴ نمایشگاه انفرادی و ۲۵۰ نمایشگاه گروهی در سراسر دنیا برگزار کردید و تقریباً می‌شد گفت بسیاری از بزرگان ایران و جهان در این باره نظر دادند. انتشار اثر نفت در سال ۱۹۶۹ که «رگ‌های زمین، رگ‌های ما» نامیده شد نقش مهمی در معرفی شما و ایران به مطبوعات جهان داشت.

بله، این اثر در مجلات «لایف»، «تایمز»، «نیوزویک»، «نیوزفرانت» و بسیاری دیگر در دو صفحه تمام‌رنگی چاپ شد. پوستر آن نیز در تیراز بالای یک میلیون به طور جداگانه به بازار عرضه و در سال ۱۹۷۰، با سایر مجلات، تجدید چاپ شد.

* چه شد که یک‌باره از دنیای فیلم‌سازی سر درآوردید؟

در سال‌هایی که به سفر می‌رفتم و دیگر کاملاً مشهور شده بودم، با برتا سلکیند، همسر تهیه‌کننده معروف

سینما و سازنده فیلم «دادگاه»، شاهکار کافکا، آشنا شدم و مدت‌ها در خانه آن‌ها زندگی کردم. پسر برتا با دختر چارلی چاپلین ازدواج کرده بود. در آن زمان، با چهره‌های معروف سینمایی مانند رومی شنایدر، ژن مورو، آلن دلون، اورسن ولز و چارلتون هستون آشنا شدم اما دنیای سینماگران غرب روابط ویژه و قوانین خاص خود را دارد و بنا بر ضوابط اقتصادی، رابطه‌ها بی‌رحمانه است. من به دنیای آن‌ها تعلق نداشتم و صرفاً شناخت عالم سینمای غرب برایم کفایت می‌کرد. به ایران بازگشتم و برای فراگیری سینما و تلویزیون در انستیتوی RCA به نیویورک رفتم. در بازگشت، در تلویزیون ملی آن زمان به عنوان تهیه‌کننده و کارگردان استخدام شدم و شش سال بعد از ساختن ساعت‌ها فیلم مستند درباره نقاشی و نقاشان، استعفا کردم.

* آندره مالرو یکی از فصل‌های کتاب «سرنوشت بشر» را به شما اهدا کرده است. احمد شاملو، شاعری که به عشق و آزادی معروف است، در یکی از شعرهایش می‌گوید: «آزادی! ما نگفتیم. تو تصویرش کن.» این سؤال برای همه وجود دارد که در بوم نقاشی ایران درودی چه چیزی وجود داشته که بزرگ‌ترین هنرمندان و شاعران را جذب کرده است.

من علتش را به درستی نمی‌دانم. شاید برخاسته از نورهای آثارم است که از عرفان چند هزارساله ایران به‌ویژه مولانا الهام می‌گیرد و شاید نشئت‌گرفته از ایمانی است که به خالق این جهان هستی دارم.

* با توجه به اینکه به کشورهای بی‌شماری سفر کرده‌اید و نمایشگاه‌های زیادی داشته‌اید، فکر می‌کنید زنان چه تأثیری در پیشرفت کشورهایشان داشته‌اند؟

در کشورهای پیشرفته، زنان از نظر قانون مدنی با مردان در یک سطح قرار دارند. بنابراین زنان قادرند توانایی خود را به‌تمامی بروز دهند و همپای مردان قرار بگیرند و برای ساختن یک جامعه پیشرفته، با آن‌ها همکاری کنند. من مملکتی را نمی‌شناسم که زنان از مردان پیشی گرفته و مردان را مدیون خودشان کرده باشند! ما، زن‌های ایرانی، بهتر است از حقوق

پشت پرده نقش‌ها

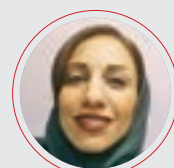
نگاهی به فیلم‌هایی که با زنان نقاش جایزه گرفته‌اند



* شهربار
حامد پنابادی



آنچه عموماً در زندگی‌نامه زنان نقاش به چشم می‌آید و در آثاری سینمایی که درباره ایشان ساخته شده است هم بازتاب دارد به رسمیت نشناختن نقاشان زن در فضای عمومی و در زمانه خود است، چنان‌که عموماً در سایه نام همسرانشان به خلق آثار هنری اقدام می‌کنند و از گذر روابط همسری، به دنیای هنر راه می‌یابند اما میدان را خالی نمی‌کنند و به راه خود ادامه می‌دهند، زنانی که امیدهایشان با نقاشی زنده است، نقاشی برایشان نوعی مبارزه است و زندگی‌شان شده است، مانند فریدا کالو، مارگارت کین و سرافین.



* شهربانو
نادیا تقوی

درفاصله دو نقطه

روزی با پیر مغان در خلوت خواهیم نشست و رازی را که در این کتاب افشا نکرده‌ام با او در میان خواهیم گذاشت، رازی که شاید پیر مغان را تاب شنیدن آن نباشد



* فریدا (Frida)

فریدا کالو نقاش سوررئالیست مکزیکی و یکی از زنان نامدار تاریخ هنر معاصر است که بیشتر برای خودنگاره‌های هنرمندانه‌اش مشهور است. در زمان زندگی، بیشتر به عنوان همسر دیگوریورا، نقاش بزرگ و مشهور مکزیکی، مطرح بود اما سبک ویژه و زندگی پرماجرا و شیدایی‌اش او را به نامی‌ترین زن تاریخ هنر بدل کرد.

کالو از شش سالگی به علت ابتلا به بیماری فلج اطفال، از ناحیه پامعلول بود و در هجده سالگی قربانی تصادفی دهشتناک شد که او را برای بقیه عمر، معلول و ناتوان از درد بر جای گذاشت. زمانی که به منظور بهبود بستری بود، شروع به نقاشی کشیدن کرد. در ۱۹۵۳ وقتی پزشکان مجبور به قطع پای راستش می‌شوند، او با وجود همه آسیب‌های جسمی‌اش، به دکترها می‌گوید: فقط جمع و جورم کنید تا بتوانم نقاشی کنم. نقاشی‌های کالو بیان مستقیم مبارزه او با مشکلات اساسی زندگی شخصی‌اش است. طبق نظریه‌ها، کالو تنها نمونه هنرمند در تاریخ هنر است که سینه و قلبش را گشوده است تا حسش را درباره حقایق زیستی‌اش بیان کند.

فیلم سینمایی «فریدا»، محصول سال ۲۰۰۲ به کارگردانی جولی تیمر، اقتباسی است از کتاب «فریدا»، نوشته هایدن هررا. بازی قدرتمندانه سلما هایک در نقش فریدا کالو در کنار موسیقی درخشان و طراحی صحنه و لباس و گریم، مجموعه‌اش نامزدی اسکار و حضوری درخشان در فصل جوایز برای فیلم رقم زد.



* چشمان درشت (Big Eyes)

مارگارت کین نقاشی بود که نامش در دهه ۶۰ میلادی به واسطه نقاشی‌های عجیب‌سریبان‌ها افتاد. تابلوهای نقاشی مارگارت کین از کودکان سرراهی، با چشمان بزرگ و اشک‌آلودشان، در میان منتقدان هنری واکنش‌هایی منفی به دنبال داشت اما استقبال عمومی از آن‌ها بسیار خوب بود. آثار مارگارت به نام و با امضای شوهرش والتر به فروش می‌رسید تا اینکه مارگارت در سال ۱۹۶۵ از والتر جدا می‌شود، دعوایی حقوقی میان آن‌ها شکل می‌گیرد و دادگاه والتر کین را به پرداخت چهار میلیون دلار غرامت محکوم می‌کند و معلوم می‌شود این تابلوها را نه والتر کین بلکه همسرش مارگارت کین کشیده است و این زوج آن‌ها را به اعتبار نام والتر کین فروخته‌اند.

تیم برتون که از سال‌های دهه ۹۰ یکی از طرف‌داران سرسخت مارگارت کین بوده و بیشتر نقاشی‌های وی را خریده است، در سال ۲۰۱۴ فیلم «چشمان درشت» را با بازی‌های درخشان امی آدامز و کریستف والتز روانه سینما کرد.

«چشمان درشت» در لایه‌های زیرینش پیام‌هایی درباره حمایت از حقوق زنان و انتقاد از نگاه عمومی جامعه آمریکا به زنان می‌دهد. برتون بیشتر مشکلات مارگارت را به جنسیتش نسبت می‌دهد و یکی از عوامل شکست عواطف او را ناتوانی وی در رقابت با نگاه عمومی جامعه می‌داند که بیشتر مایل است یک مرد را در قدرت ببیند.



* سرافین (Seraphine)

سرافین لویی یکی از نقاشان مشهور فرانسه است، نقاشی طبیعت‌گرا و حسی که با کش رفتن روغن شمع‌های نذری از کلیسا، خون از قصابی و خاک رس از مزرعه، و ترکیب این‌ها با سایر عناصر، رنگ‌هایی منحصر به فرد می‌سازد و شب در خلوت خویش نقاشی می‌کشد تا اینکه ویلهلم اوده، مجموعه‌دار و منتقد معروف آلمانی و صاحب نگارخانه در پاریس، به پانسیون که سرافین در آن کار می‌کند وارد می‌شود. ویلهلم اوده، هنرشناس برجسته که پیکاسو، براک و روسو را کشف و به جهانیان معرفی کرد، زندگی سرافین را هم دگرگون می‌کند. اکنون موزه مایول پاریس نمایشگاهی از آثار او برپا کرده است.

فیلم «سرافین» بر اساس داستان واقعی زندگی معجزه‌آسای این زن نقاش فرانسوی به کارگردانی و نویسندگی مارتین پروست محصول سال ۲۰۰۸ است. یولاند مورو، بازیگر کهنه‌کار سینمای فرانسه، در این فیلم نقش سرافین را بازی کرد و جایزه بهترین بازیگر زن انجمن منتقدان فیلم لس‌آنجلس، جایزه لومیر فرانسه، جایزه فیلم اروپا و جایزه جشنواره قاهره را از آن خود کرد. علاوه بر این، فیلم «سرافین» موفق به کسب ۱۷ جایزه بین‌المللی در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ شد و با دریافت هفت جایزه سزار، بیش‌تاز سی‌وچهارمین دوره جوایز سزار فرانسه گردید. این فیلم نه به دنبال تبیین و توضیح که روایتی حسی از زندگی درونی هنرمندی بدوی و آشفته‌روان است.



می‌آمیزد. کلمات را نقاشی می‌کند، آهنگ کلام را پاس می‌دارد و با جملات قاب‌های تصویری می‌سازد و در نهایت، کتاب را با این عبارت به پایان می‌رساند:

اما من می‌دانم در این دیار گرچه بی‌چهره‌ام ولی بی‌هویت نیستم. روزی با پیر مغان در خلوت خواهیم نشست و رازی را که در این کتاب افشا نکرده‌ام با او در میان خواهیم گذاشت، رازی که شاید پیر مغان را تاب شنیدن آن نباشد.

دراماتیک و سرشار از حضور ستاره‌های پر فروغ تاریخی، فرهنگی و هنری است که طیف متنوعی از مخاطبان را به خواندن داستان پرکشش زندگی ایران بانو می‌کشاند.

موفقیت دور از انتظار این کتاب است که فضای رسمی را ناگزیر از پاسداشت جایگاه رفیع وی در هنر نقاشی معاصر جهان می‌کند، اولین کاشی میراث ماندگار بر سردر خانه او نصب، و موزه هنرهای معاصر تهران میزبان آثارش می‌شود و جشن امضای چاپ شانزدهم «در فاصله دو نقطه» را میزبانی می‌کند. ایران درودی در این مراسم می‌گوید: «در فاصله دو نقطه» معجزه زندگی من بود و شما مرا با این کتاب شناختید. این کتاب روزی مثل امروز را سبب شد تا من با هم‌وطنانم آشنا شوم و به آن‌ها عشقم را ابراز کنم.

«در فاصله دو نقطه» با طرح جلدی از مرحوم استاد مرتضی ممیز در سال ۱۳۷۳ از سوی نشر نی چاپ شده و اکنون به چاپ بیستم رسیده است. در کنار زندگی‌نامه که در شش فصل گرد آمده، ایران بانو با چاپ برخی از آثارش و رمزگشایی از آن‌ها برای مخاطبان، نمایشگاه دائمی مکتوبی برای دوستداران هنرش برپا نموده است.

ایران بانو هم نقاش است، هم فیلم‌ساز مطرحی است و هم پیانو می‌نوازد. او در متن «در فاصله دو نقطه» همه هنرش را در قالب کلمات در هم

«اشتباه اصل اجتناب‌ناپذیر زندگی است و انتشار این کتاب اشتباهی است که به تجربه‌اش می‌ارزد.» در فاصله دو نقطه، ایران درودی، ۱۱ شهریور ۷۳ حامد پنابادی - ایران درودی از معتبرترین نقاشان معاصر جهان است. تابلوی «نفت» (رگ‌های زمین، رگ‌های ما) آغاز شهرت جهانی درودی است که با انتشار و بازتاب وسیع در مطبوعات معتبر زمان خود، به اعتبار و جایگاهی درخور رسید. قطعاً این همه در شأن هنری بدیل ایران بانوست. درودی چنان‌که در فضای بین‌المللی هنر شناخته شده و قدر دیده است، در داخل، کمتر به او پرداخته شده و حتی در یک بازه زمانی بیست‌ساله (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵) مورد بی‌توجهی فضای رسمی قرار گرفته است. ایران بانو اما با مدیوم رسانه و تأثیرات فضای طبع و نشر آشناست. زمانی که فضای رسمی او را نادیده می‌گیرد، به تهیه زندگی‌نامه خودنوشت اقدام می‌کند و آن را به چاپ می‌سپارد. بعد از نزدیک به ۲۰ سال، کتاب دیگری از ایران درودی به طبع می‌رسد. ایران درودی بیش از مسئولان و کارگزاران فرهنگی نبض جامعه را می‌شناسد. «در فاصله دو نقطه» با فاصله زمانی کمی به چاپ پانزدهم می‌رسد و در وانفسای بازار کتاب که زندگی‌نامه‌ها عموماً با اقبال مخاطبان کم‌تعداد بازار نشر روبه‌رو نمی‌شوند، پرفروش می‌شود. زندگی ایران درودی چنان مملو از اتفاقات



زنان بی‌رنگ دنیای رنگی نمی‌سازند

مریم مودی از گمشده هنر در بین زنان می‌گوید

زبان جهانی



*
شهر بانو
ربابه دلخوش

زنان همان‌گونه که مظهری از زیبایی در هستی‌اند، در خلق زیبایی‌ها در طول تاریخ بشر نیز نقشی بسزا داشته‌اند. در دوران پیش از تاریخ، زنان خالق بودند و مولد، و مردان در پی شکار،

همواره بیرون از خانه به سر می‌بردند. زنان در خانه به خلق آثار هنری همچون ظروف گلین و بعد، با پختن آن‌ها، ظروف سفالین و کشفیدن نقش‌هایی بر آن‌ها مشغول بودند. سوزن‌دوزی‌ها، تکه‌دوزی‌ها، بافتنی‌ها که فرش‌ها را نیز شامل می‌شود، همه، محصول دست زنان بوده‌اند. عمیق که بنگریم، همه این‌ها یک منشأ دارند و آن عشقی است که در وجود زن همواره موج می‌زند و خود را به شکل‌های گوناگون به نمایش می‌گذارد.

بهترین خاطرات کودکی من مداد رنگی‌ها و مائیک‌هایی هستند که با مهر پدر، در اختیارم قرار می‌گرفتند تا آنچه دوست داشتم بر صفحه سفید دفترم نقاشی کنم. رنگ‌ها همیشه مرا مجذوب خود می‌کردند به ویژه زمانی که نور از آن‌ها می‌گذشت و آن‌ها را درخشان‌تر می‌کرد. رنگ گل‌ها، سبزی‌های برگ‌ها، رنگ نیلی آسمان، رنگ‌های خاکستری سنگ‌ها و ... در دوران کودکی‌ام رنگ‌ها را در لباس‌های بافتنی و گل‌هایی که مادرم بر لباس‌هایمان با سوزن می‌دوخت یافتم، رنگ‌هایی که با عشق بافته یا دوخته می‌شدند.

در میان هنرها، از همان دوران کودکی، نقاشی را که در نظر بسیاری، مادر هنرهاست، برگزیدم تا همانند بانوی فرهیخته هنر معاصر ایران، ایران درودی، عشق را به تصویر درآورم. آرامشی که در زمان خلق و بعد از خلق یک اثر هنری در وجود هنرمند موج می‌زند انکارناپذیر است. در سال‌های زندگی هنری‌ام، تنها منبع انرژی‌ای که همواره در دسترسم بوده همین طبیعت زیبای هزار رنگ بوده است و هست. نقاشی در طبیعت از بهترین لحظات زندگی من است که از زمان و مکان فارغ می‌شوم و تنها در همان لحظه زندگی می‌کنم، با رنگ‌ها و نورها. تأثیر هنر در ایجاد آرامش و خلاقیت در سال‌های تدریس برایم ملموس‌تر شد. بانوان هنرجوی بسیاری بودند که با درونی‌تارم و زندگی‌ای پراضطراب وارد عرصه هنر شدند و پس از چندی، آرامش به وجود و زندگی‌شان برگشت. بدون شک، مادران هنرمند و آرام‌فرزندانی خلاق و موفق پرورش می‌دهند. هنر از عوامل خلاق شدن کودکان است و تحویل جامعه می‌دهند و جامعه خلاق جامعه‌ای موفق خواهد بود.

هنر را می‌توان زبانی جهانی به شمار آورد زیرا با هنر، می‌توان بدون استفاده از کلام، با افراد مختلف از ملل گوناگون ارتباط برقرار کرد. سفرهای بین‌المللی‌ای که در این سال‌ها برای هنر نقاشی داشته‌ام این را برایم اثبات کرد که می‌توان با زبان هنر، با تمام دنیا سخن گفت، همچنان‌که هنر مادر بودن در همه جای دنیا یک زبان دارد.



عکس: سائز صفائی

کاری کند که توی هر خانه‌ای تابلویی وجود داشته باشد. از بی‌توجهی به هنر در حاشیه شهر رنج می‌برد و داوطلب است که در بازگرداندن روح به این مناطق همکاری کند.

* نقاشی و هنر برای آدم‌ها التیام روح و آرامش درون به همراه دارد. روح و روان هر آدمی بسته به چیزی است که از نگاهش سرازیر می‌شود. شاید بارها دیده‌اید که حتی یک فرد عادی که با دنیای هنر فاصله دارد با شنیدن یک ملودی خوب سکوت می‌کند و آرام می‌شود. این تأثیر هنر بر دنیای ماست. آدم‌هایی که به واسطه تنش‌های بی‌شمار با هنر مانوس شده‌اند بهتر می‌توانند با چالش‌ها و ناسازگاری‌های خلقی سنشان کنار بیایند و از آن برای حل مشکلاتی که در ادامه زندگی بر سر راه آن‌ها قرار می‌گیرد کمک بگیرند. اگر مسئولان بخواهند، حاضریم با یک تیم هنرمند برای بازگردان روح به زندگی زنانی که در مناطق حاشیه شهر هزاران مشکل دارند بروم و حتی شده یک روز به آن‌ها رنگ‌بازی یاد دهم.

مریم مودی به قول خودش اهل نق زدن و غر زدن نیست و نمی‌خواهد کسی را متهم کند. دودمه سابقه تدریس دارد و می‌داند کسی که اهل عمل باشد، فرصتی برای مدام حرف زدن ندارد. معتقد است کمک به زنان یعنی ساختن جامعه زیرا زنان بی‌رنگ دنیایی رنگی برای فرزندانشان نمی‌سازند.

در کشور ما بیداد کند؟ این نبود اعتماد به نفس از کجا منشأ می‌گیرد؟ چرا زنانگی صرفاً در چهره و لباس خلاصه و معنا شده است؟ آیا زیبایی مبنای توانمندی یک زن است؟ بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم مگر یک زن به چند لباس نیاز دارد. چرا باید تعداد مراکز زیبایی روز به روز بیشتر شود؟

مریم مودی هنر و سادگی را گمشده این روزهای زندگی می‌داند. معتقد است در کشورهای غربی، آرایش متعلق به زنان سالمند است و اتفاقاً سعی شده است دخترانشان را هنرمند بار بیاورند.

* دردهایی در دلم هست که بازگو کردنشان حالم را بدتر می‌کند اما باید بگویم حال عمومی زندگی‌هایمان خوب نیست. سواد بصری و هنری مردم شهر اصلاح نمی‌شود مگر نگاه مسئولان شسته شود. پیشنهادم برای حل این مشکلات برگزاری کارگاه‌های هنری برای مسئولان و مدیران کل تمام اداره‌ها و نهادهاست. شاید تنها مزیتش این باشد که بدانند چطور و چگونه بپوشند و از چه رنگ‌ها و فرم‌هایی استفاده کنند. یکی از تفریحات مردم کشورهای غربی در روزهای تعطیل بازدید از نمایشگاه‌ها و موزه‌هاست. این‌گونه است که هنر و هنرمند شناخته و شأن و منزلتش حفظ می‌شود. این روزها دردی در سینه‌ام هست که وقتی می‌خواهم بگویم «هنر نزد ایرانیان است و بس» ... مودی با هنرگران قیمت رابطه‌ای ندارد و دوست دارد

قد و اندازه کارهایی که به واسطه هنر ذاتی در این سال‌ها انجام داده است خیلی بیشتر از چهل و یک سالگی‌اش است. ۵۰ نمایشگاه انفرادی و گروهی در کشورهای مختلف جهان مانند آلمان، فرانسه، رومانی و ... برگزار کرده و ده‌ها عنوان و رتبه در جشنواره‌های مختلف



*
شهر بانو
خدیجه زمانیان

کشور کسب کرده است. اهل سرو صدا و های و هوی نیست و بیشتر وقتش صرف انجام ایده‌های خلاقانه می‌شود. دغدغه این روزهایش دخترانی است که در مسیری پریپیچ و خم گم شده‌اند و به دنبال راهی برای آرامش هستند. موفقیت‌هایی را که در زندگی به دست آورده است مدیون اصالت ایرانی‌اش می‌داند. نگران حال آدم‌هایی است که از رنگ‌ها دور شده‌اند. به همین دلیل، دست‌هایش را برای کمک به بازگشت امید در شهری که عاشقش است باز کرده است.

این روزها مریم مودی که نصف عمر خود را به تدریس هنر مشغول بوده نگران حال زنانی است که حافظه تاریخی‌شان در گذر زمان رنگ باخته است و قدم به قدم از اصالت ایرانی‌شان دور می‌شوند.

* هنر را از قاب تلویزیون یاد نگرفتم بلکه بهترین مدرسم مادر بزرگی بود که هر اتاق خانه‌اش یک رنگ داشت. نمی‌دانم چه اصراری هست که بگویند نسل جدید از نظر تحصیلات و سواد از آدم‌های دیروز جلوتر است؟ اگر این‌طور است، چرا آن‌ها با آرامش بیشتری زندگی می‌کنند. اگر قرار است سواد و تحصیلات آسایش را از زندگی مان بگیرد، چه سود و منفعتی دارد؟ این روزها فریاد بر سر مشکلات اقتصادی زیاد است. آیا گذشتگان ما این مشکلات را نداشتند؟ آیا جادوگر زندگی آن‌ها هنر نبود؟

مودی به دلیل علاقه‌اش به زنان و بررسی پوشش آن‌ها در ایران، سال‌های متمادی سفرهای بی‌شماری به نقاط مختلف کشور داشته و با آن‌ها زندگی کرده است. * از کودکی، زنان ایرانی در ذهنم جایگاه ویژه‌ای داشتند. حرف‌های شعاری نمی‌زنم اما حداقل در این سال‌ها متوجه شدم برکت زندگی در دستان زنان خانواده است و این برکت از هنر نشئت می‌گیرد. هنوز هم زنان اصیل ایرانی و آریایی با لباس‌های متنوع سردمداران هنر این کشورند و این فراموش‌شدگان بار تاریخ را بر دوش می‌کشند.

پایان‌نامه مریم مودی درباره زنی است به نام «جیران» که نوازنده و بافنده است. او هشت فریم از زندگی جیران را تصویرسازی و با لباس اصیل عشایر کهگیلویه و بویراحمد در مقابل چشم داوران می‌ایستد و از کارش دفاع می‌کند.

این هنرمند جوان مشکلات خانوادگی، طلاق‌های عاطفی و استفاده بی‌اندازه از فضای مجازی را در این می‌داند که زنان برای وقت خود به صورت صحیح برنامه‌ریزی نمی‌کنند، چیزی که اگر فکری به حالش نکنند، نسل بعدی دختران را از بین خواهد برد.

* زنان ما این روزها درگیر خودنمایی و ظاهر بینی شده‌اند. فکری می‌کنید چرا باید استفاده از لوازم آرایشی



راهی به رهایی

بررسی تاریخیچه حضور زن در عکاسی جهان و ایران

اهمیت بررسی تاریخیچه حضور زن در عکاسی، تنها منحصر به تاریخ نگاری در حوزه رشته ای خاص نیست بلکه این بررسی به واسطه خصوصیت سندساز و ثبتی بودن عکاسی، می تواند به شناخت نحوه نگرش و ارتباط زنان با اجتماع انسانی و محیط پیرامونشان در زمان و مکان متفاوت بینجامد و به تاریخ نانوشته آنان که در حاله ای از ابهام باقی مانده است روشنایی ببخشد. یادداشت حاضر که دیباچه ای است بر پرونده ای پژوهشی و بناست از این پس در سلسله شمارگان آینده «شهربانو» به رشته تحریر درآید تلاشی خواهد بود در این راه.



*
شهربانو
بیبا بابلیان
مدرس دانشگاه

همان ابتدا نیز منحصر به کشورهای غربی باقی نماند. کشورهای آسیایی مانند روسیه، ایران، هندوستان و ژاپن سرریا به استفاده از دوربین عکاسی مبادرت ورزیدند. ورود عکاسی به ایران تنها سه سال بعد از معرفی دوربین عکاسی در سال ۱۸۴۲ و در دوره پادشاهی محمدشاه قاجار رخ داد و علاقه مندی و پیگیری ناصرالدین شاه چه در دوران ولیعهدی و چه در سال های طولانی حکومتش نقش مهمی در انتشار و رشد عکاسی در ایران داشت. ورود عکاسی به دربار دسترسی خاندان سلطنتی و اشراف ایران را به آن مهیا کرد. بدین ترتیب، اولین ایرانیانی که به عکاسی مبادرت ورزیدند بیشتر در ارتباطی تنگاتنگ با دربار ایران بودند. شاهزاده ملک قاسم میرزا به عنوان اولین عکاس ایرانی یا عکاسی از خواهر ناصرالدین میرزای ولیعهد (اولین زن ایرانی که از وی عکاسی شده است) از سوی موسیو ژول ریشار، و نیز عزت ملک خانم ملقب به اشرف السلطنه، همسر اعتماد السلطنه، به عنوان اولین زن عکاس ایرانی که عکاسی را نزد شاهزاده محمد میرزا آموخته بود شاهدهی بر این مدعاست. دیری نمی گذرد که عکاسی در دیگر طبقات اجتماعی گسترش می یابد. کم کم عکاس خانه ها در شهرهای مختلف ایران مشغول به کار می شوند و این حرفه شکلی عمومی تر به خود می گیرد. دختران میرزا حسن خان عکاسباشی در فارس، خانم مانیا بژامیان در تبریز، خانم زینت بلوطی تبریزی در تهران و خانم طاهره مملکتی، همسر ماشاء... گنجوی در عکاس خانه بهار کرمان، از جمله زنانی هستند که در عکاس خانه های ایران شروع به عکاسی می کنند.

عکاسی به ظاهر یکی از معدود حرفه های قرن نوزدهم است که همراه با شغل های سنتی مانند آموزش و پرستاری به لحاظ اجتماعی برای یک زن قابل قبول شد اما حرکت عکاسی آماتوری به سوی عکاسی به عنوان یک حرفه برای زنان در مناطق مختلف جهان ریشه های متنوعی دارد. در ایران مسائل مذهبی-عرفی در حوزه حفظ حریم محارم و اندرونی ها دلیل اصلی نیاز به حضور عکاس زن بوده که در تمام دوران پس از ورود عکاسی به ایران و حتی در دوران کشف حجاب نیز ادامه داشته است. هرچند این مهم بیشتر در حوزه عکاسی پرتره قابل طرح است، نکته ای حائز اهمیت در مطالعه ضرورت و ارجحیت جنسیتی در روند این حرفه در ایران به شمار می رود که در تحلیل و بررسی رویدادهای آتی این رشته مؤثر است. در کشورهای غربی نیز دلایل فرهنگی-عرفی، همچون نزدیکی زنان به کانون خانواده ها، توجه آنان به آراییدن مدل ها و صحنه و دستمزدهای کمتر آن ها در مقایسه با مردان، مخصوصا در عکاسی پرتره، نقش مؤثری داشته است. تمایل و علاقه ملکه ویکتوریا به عکاسی که به تهیه اولین البوم خصوصی از سوی وی در تاریخ منجر شد و پیروان، الگو و الهام گیری درباریان و اشراف انگلیسی از وی را که به تمایل به ثبت عکس های خانوادگی دامن می زد و در طبقات دیگر به صورت مد گسترش می یافت نیز می توان از عوامل دیگر به شمار آورد.

در سال های بعد و طی قرن بیستم، گسترش رسانه ها، تغییر نگرش به عکاسی و تحولات بنیادین حقوق و دامنه فعالیت های اجتماعی زنان که در پی تلاش های جنبش آنان پدید آمده بود نه تنها شکلی نو به این حرفه بخشید که آن را به صورتی آزادتر در اختیار طبقات متنوع اجتماعی زنان قرار داد و به ابزار بیانی ای اثرگذار برای آنان تبدیل شد.

گیاه شناس که از طریق تالبوت ها با عکاسی آشنا شده بود یک مجموعه برجسته فوتوگرافی از نمونه های گیاهان را با فرایند سیانوتایپ تکمیل کرد و در سال ۱۸۴۳ به چاپ رساند که اولین کتاب مصور با عکس در تاریخ است. در همان سال های اول دهه ۱۸۴۰، برتا ونرت بکمن (Bertha Wehnert Beckmann) به همراه همسرش، در آلمان استودیوی عکاسی خود را افتتاح می کند و در سال ۱۸۴۱، یک داگروتایپسیت زن در مونترال کانادا، خانم فلچر، خود را «استاد و معلم هنر عکاسی» توصیف کرده است. در اواسط این دهه، شمار فزاینده زنانی که در کارهای داگروتایپ حضور داشتند در اروپای شمالی، کانادا و آمریکا دیده می شود. برای نمونه، تنها در فهرستی که مجله Humphrey در نوامبر ۱۸۵۰ از ۷۱ استودیوی فعال عکاسی در نیویورک منتشر کرده است نام ۱۱ زن به چشم می خورد.

در مسیر این پژوهش، اتکا به متون مورخان یک حوزه جغرافیایی، برای مثال، تمرکز انحصاری بر تاریخ کشورهای غربی، می تواند باعث نادیده گرفتن بخش های دیگری از رویدادها گردد زیرا عکاسی در همان سال های اولیه خود به سرعت به دیگر نقاط جهان راه یافت و تاریخ کاربردی آن در

حضور زن چه در جایگاه عکاس و چه در مقام سوژه به ابتدای تاریخ عکاسی بازمی گردد. مطالعات نشان می دهد که در بدو امر، ورود بسیاری از زنان به عرصه عکاسی در نقاط متفاوت جهان به واسطه ارتباط خویشاوندی یا مراودات خانوادگی آنان با مردان عکاس بوده و می توان ادعا کرد که این حرفه شکلی خانوادگی داشته است اما اینکه هر یک از آنان به صورت دقیق چه نقش تخصصی داشته اند در بسیاری از موارد ثبت نشده است و گمان های متعددی درباره فعالیت آنان همچون دستیار، چاپگر یا روتوشگر بودن و اپراتوری دوربین وجود دارد و این تاریخ همواره در دست پژوهش و نگارش است.

با وجود این، می توان خانم کنستانس فاکس تالبوت (Constance Fox Talbot)، همسر ویلیام هنری فاکس تالبوت که یکی از پدران عکاسی به شمار می رود و مبدع شیوه مثبت-منفی در عکاسی و مخترع فرایند کالبوتایپ است، را اولین زنی دانست که به فعالیت عکاسی پرداخته است. وی در اوایل ماه می سال ۱۸۳۹، همان سالی که آغاز رسمی عصر عکاسی اعلام شده، درباره تجربیات خود در عکاسی نوشته است. به همین ترتیب، در سال ۱۸۴۰، آنا اتکینز (Anna Atkins)

* * *
عکاسی به ظاهر یکی
از معدود حرفه های
قرن نوزدهم است که
همراه با شغل های
سنتی مانند آموزش
و پرستاری به لحاظ
اجتماعی برای یک
زن قابل قبول شد